روایت خانواده، مدیر مدرسه و فعال اجتماعی از ابهام‌های پرونده دختری که ۱۵ روز بعد از ازدواجش جان باخت

مرگ مشکوک «شیلان» ۱۵ ساله در خانه شوهر

نسترن فرخه: «صورتش را برای میهمانی شب آرایش کرده بود و وقتی جسدش را با آمبولانس می‌بردند، موهای حمام‌کرده‌اش هنوز خیس بود. دخترم حتی فرصت نکرده بود موهایش را خشک کند». این بخشی از روایت مادر «شیلان» است؛ دختر ۱۵ساله‌ای که ۱۵ روز بعد از شروع زندگی مشترکش خودکشی کرد. شبنم، مادر این دختر نوجوان، توضیح می‌دهد که وقتی بالای سر تن بی‌جان دخترش می‌رسد، جای حلقه‌آویز روی گردنش بود، درحالی‌که همان لحظات قبل از مرگ، شیلان در حال آماده‌شدن برای رفتن به میهمانی بود و در هیچ‌کدام از رفتارهایش قصد خودکشی دیده نمی‌شد. حتی مدیر مدرسه‌اش هم به «شرق» می‌گوید «شیلان» پنج روز قبل از این اتفاق با او هماهنگ کرده بود تا در مدرسه بزرگسالان ثبت‌نام کند و ادامه تحصیل دهد. البته بخشی از روایت‌ها نشان می‌دهد با اینکه شیلان به خواست خودش ازدواج کرده بود، اما از سوی همسر و خانواده همسر مورد خشونت قرار می‌گرفت و حتی بعد از مرگش شنیده شد که خانواده همسر، با داستان‌های جن و پری قصد ترساندن این دختر نوجوان را داشته‌اند. آن‌طور که فعالان اجتماعی می‌گویند، در ازدواج‌های زودهنگام به دلیل وقوع خشونت‌های خانگی، قربانی‌های بیشتری بازتولید می‌شوند. فاطیما باباخانی، فعال در حوزه زنان، توضیح می‌دهد که بیشتر زنانی که مجبور می‌شوند به خانه‌های امن پناه بیاورند، کودک‌همسر بوده‌اند و معمولا همه آنها در سن پایین ازدواج کرده‌اند.



هنوز از وسایل خانه‌اش استفاده نکرده بود

«وقتی رسیدیم، دور گردنش کبود بود، انگار چیزی به گردنش فشار آورده و تمام کرده بود. دخترم امانت دست آنها بود، اما به‌خوبی از او مراقبت نکردند». این جمله «شبنم محمدپور»، مادر «شیلان کوسه» است؛ دختری که در یکی از محلات مهاباد در پانزدهمین روز از زندگی مشترکش و در ۱۵سالگی، جانش را از دست داد. مادر شیلان زنی جوان است و از شروع مکالمه با «شرق» از دخترش می‌گوید که هنوز رنگ جوانی را هم ندیده بود.

حالا این خانواده داغدار منتظر نتیجه کالبدشکافی هستند تا شاید جوابی برای شک و تردیدهای خود پیدا کنند: «حدود یک سال با این پسر دوست بود و بعد از یک سال، تصمیم به ازدواج گرفتند. راستش من و پدرش راضی به این ازدواج نبودیم. با شیلان هم صحبت کردیم، ولی این پسر را دوست داشت. ما هم اشتباه کردیم و راضی به این وصلت شدیم. پدرش به او می‌گفت شیلان، تو بچه‌ای، هنوز مدرسه می‌روی، برای خودت کلاس زبان و باشگاه می‌روی، نکن این کار را، ازدواج برای تو زود است، ولی فایده نداشت».

طبق گفته‌های اطرافیان شیلان، از همان ابتدا، این دختر از چالش‌هایی که با مادر همسرش داشت، صحبت می‌کرد. حتی لباس عروسش را هم خانواده خودش خریده بودند و خانواده همسر در تمام روزهای بعد از عروسی تلاش داشتند طلاهای «شیلان» را از او بگیرند و مواردی از این دست باعث بدرفتاری‌هایی با شیلان شده بود. «شبنم»، مادر شیلان، ادامه می‌دهد: «دخترم همیشه می‌گفت از مادر همسرش می‌ترسد. می‌گفت در خانه آنها مدام درباره جن و دعا و جادو صحبت می‌شود و می‌ترسم برای من هم جادو بنویسند. ولی حال دخترم خوب بود، در این ۱۵ روزی که ازدواج کرده بود، خوش‌حال بود و ذوق داشت که ازدواج کرده. هر بار که به خانه ما می‌آمد، با ذوق به همسرش می‌گفت: ما خودمان دیگر خانه داریم، برویم خانه خودمان دوتایی چای بخوریم. دو روز قبل از این اتفاق، من و پدرش برای چند دقیقه به خانه شیلان که در زیرزمین خانه مادر و پدرشوهرش بود، رفتیم. برای اولین بار و آخرین بار، جلوی ما در خانه خودش برای ما چای و میوه گذاشت».

مادر از چند روز قبل از مرگ دخترش می‌گوید که شیلان از نظر روحی شرایط خوبی نداشت: «در همان چند روز، دخترم و دامادمان با هم بحث‌شان شده بود. دخترم گفته بود قبل از اینکه با هم آشنا شوند، با دو نفر به صورت تلفنی ارتباط داشته، البته من و پدرش هم در جریان بودیم و این ارتباط در همان چند تماس اول تمام شده بود. داماد هم گفته بود قبل از شیلان با دختری فرار کرده بود، اما خانواده آن دختر اجازه ازدواج نداده بودند و آن رابطه هم تمام شده بود. همین موضوع باعث درگیری بین دخترم و همسرش شده بود. بعد از آن، دو روز بود که حتی دامادم به دخترم دست نزده بود و به دخترم گفته بود که دیگر دوستش ندارد. از طرفی همان روزی که دخترم از دنیا رفت، یعنی پنجشنبه، ما تا ساعت یک‌ونیم ظهر با هم بودیم. شبش خانه خواهرشوهرش دعوت بود و قرار بود برود خانه، حمام کند و آرایش کند تا شب به میهمانی برود. حتی وقتی بالای جسدش رسیدم، صورتش آرایش داشت و هنوز موهایش خیس بود، معلوم بود در حال آماده‌شدن برای میهمانی بوده. پنجشنبه عصر، حدود ساعت پنج، دامادم تماس گرفت و پشت تلفن گفت: مامان، بیا شیلان. فقط همین را گفت، من همان موقع راه افتادم و هم‌زمان با آمبولانس رسیدم. دست مادرشوهرش روی قفسه سینه دخترم بود و می‌گفت: شیلان، چرا این کار را کردی؟ دور گردنش کبود بود و انگار چیزی به گردنش فشار آورده و بی‌جان افتاده بود».

دادخواهی برای «شیلان»

بعد از مرگ شیلان خانواده همسرش در هیچ‌یک از مراسم‌ها حاضر نشدند؛ موضوعی که بیشتر همسایه‌ها و اهالی این روزها درباره‌اش صحبت می‌کنند. با این حال خانواده شیلان هم در اعلامیه دخترشان اسمی از داماد نیاورده‌اند و خودشان را دادخواه خون شیلان می‌دانند: «حتی داماد هم در هیچ‌یک از مراسم‌ها نیامد. به همه اهالی محل و همسایه‌ها گفته بودند دخترمان افسرده بود و دختر افسرده به آنها داده بودیم. وقتی این چیزها را می‌شنوم، قلبم درد می‌گیرد. درحالی‌که دخترم پر از شور زندگی بود. از روزی که این اتفاق افتاد، تاکنون همسر و خانواده همسرش، یک تماس با ما نگرفته‌اند. معلوم نیست چه بلایی سر دخترم آورده‌اند. خانواده همسرش موافق ازدواج‌شان نبودند و به همین دلیل هم دخترم را دوست نداشتند. در همان چند روز اول زندگی مشترک‌شان، خانواده گفته بودند که می‌خواهند جهیزیه دخترم را پس بفرستند و طلاهایی را که روز مراسم به او داده بودند، بگیرند. دخترم گریه می‌کرد و می‌گفت مگر من چه کار کرده‌ام که با من این رفتارها را می‌کنند؟». مادر تعریف می‌کند که بعد از فوت شیلان، یک نفر با آنها تماس گرفته و گفته «از خانواده دامادتان شکایت نکنید» و بعد تلفن را قطع کرده است. مادر باور نمی‌کند که شیلان هنوز از وسایل خانه‌اش استفاده نکرده بود که این اتفاق افتاد و حالا باید برود و وسایلش را جمع کند.

قرار بود اول مهر به مدرسه برود

هم‌کلاسی‌ها و معلمان «شیلان» هم درگفت‌وگو با «شرق» از علاقه او به یادگیری می‌گویند. به گفته آنها، شیلان می‌خواست یک روز پرستار شود. فرشته گلجبینی، مدیر مدرسه‌ای که شیلان در آن درس می‌خواند، از مکالمه پنج روز قبلش با شیلان می‌گوید: «شیلان جزء بهترین شاگردهای مدرسه بود. تا پایه نهم معدلش ۲۰ بود و قرار بود امسال، از مهرماه، کلاس دهم را شروع کند. می‌خواست رشته تجربی بخواند و عاشق این بود که پرستار شود. حتی چند روز قبل از اینکه این اتفاق بیفتد، با من تماس گرفت و گفت خانم، همسرم اجازه داده بقیه درسم را بخوانم، چطور می‌توانم ادامه تحصیل بدهم؟ در صدایش هیچ نشانی از افسردگی نبود. قرار بود من هماهنگی‌های لازم را انجام دهم تا برای مدرسه بزرگسالان ثبت‌نام کند و از اول مهر در مدرسه دوراندیش درس بخواند. بچه بسیار مسئولیت‌پذیر و با پشتکاری بود و چند بار هم در مسابقات مختلف مدرسه در استان برنده شده بود. این شکل مرگ، برای همه ما عجیب و باورنکردنی است. من با شیلان زیاد حرف می‌زدم. همیشه انرژی مثبت داشت و لبخند به لبش بود». بین هم‌کلاسی‌ها و حتی اهالی محل که خانواده همسر شیلان را می‌شناسند، خیلی‌ها می‌گویند که حالت‌های خاصی داشتند. مدیر مدرسه ادامه می‌دهد: «بین دانش‌آموزان و اهالی، این موضوع مطرح است که خانواده همسر شیلان مدام این دختر را با خبرهای ماورایی، مثل صحبت از جن و پری، می‌ترساندند. شیلان هم برای دوستانش از ترسی که بابت این حرف‌ها تجربه کرده، گفته بود. حتی کسانی که از قبل این خانواده را می‌شناختند، شاهد حرف‌های عجیب این خانواده بوده‌اند. برای همه هم‌کلاسی‌هایش عجیب است که شیلان با آن روحیه خودش را کشته باشد. برای همه عجیب است که آن روز شیلان حمام کرده، آرایش کرده و برای میهمانی شب که قرار بود در خانه خواهرشوهرش برگزار شود، آماده شده و بعد خودش را کشته است. حتی زمانی که جسدش را می‌شستند، هنوز آرایش روی صورتش بود». گلجبینی از موارد دیگر ازدواج‌های زیر سن قانونی شاگردانش در آن منطقه می‌گوید: «در این سال‌ها مواردی از ازدواج شاگردانم را دیده‌ام که معمولا بعد از ازدواج، درس را هم رها کرده‌اند. در همین یک تا سه سال گذشته، چند نفر از دخترهای مدرسه ازدواج کردند و دیگر از وضعیت آنها خبر نداریم. مثلا سال گذشته یکی دیگر از شاگردانم عاشق پسری شد، اما خانواده پسر راضی به خواستگاری نشدند. خانواده دختر آن‌قدر فشار روانی ایجاد کردند که در نهایت آن دختر ۱۵ساله خودکشی کرد. روحیات دختران در دوره سنی متوسطه اول بسیار حساس است و باید معلم، مدیر و خانواده بدانند چطور با این گروه سنی رفتار کنند تا تبعاتی به این شکل و با چنین پیامدهای جبران‌ناپذیری به وجود نیاید».

سن ازدواج کمتر، خشونت بیشتر

زندگی شیلان، تنها یکی از بی‌شمار روایت خشونت‌های خانگی است که در نقاط مختلف اتفاق می‌افتد. فاطیما باباخانی، مؤسس خانه امن مهر شمس‌آفرید و تسهیلگر، درباره پرونده شیلان توضیح می‌دهد که طبق بررسی‌های انجام‌داده، از زمانی که آن پسر سرباز بوده آنها با هم ارتباط داشته‌اند و ادامه می‌دهد: «شیلان عاشق این پسر بود، بنابراین پدر و مادرش به دلیل اصرار خود شیلان و اینکه قول داده بود بعد از ازدواج ادامه تحصیل می‌دهد، به این ازدواج رضایت دادند. طبق روایت خانواده، در دو روز آخر، یعنی چهارشنبه و پنجشنبه، حال این دختر اصلا خوب نبود و مرتب با مادرش تماس می‌گرفت و می‌گفت که اصلا حالش خوب نیست و مادرشوهر و خواهرشوهرش اذیتش می‌کنند. گویا مرتب با موضوع جن و پری این دختر ۱۵ساله را می‌ترساندند. پنجشنبه عصر هم خبر حلق‌آویزشدن شیلان را در زیرزمین خانه پدرشوهرش که در آن زندگی می‌کردند، به خانواده‌اش می‌دهند، ولی هنوز مشخص نیست این دختر کجا خودش را حلق‌آویز کرده، چون سقف خانه خودش کوتاه بود و این موضوع برای خانواده قابل باور نیست. در کل ایراداتی خیلی جدی به این روایت وارد است و ما دقیقا نمی‌دانیم چه اتفاقی افتاده است». باباخانی در بین صحبت‌هایش، ماجرای مرگ شیلان را کمی گسترده‌تر در نظر می‌گیرد و توضیح می‌دهد: «اگر زنان در شرایطی قرار بگیرند که به سبب آن شرایط حتی اقدام به خودکشی کنند، این را هم می‌شود یک جنایت علیه زنان تلقی کرد؛ جنایتی که مبتنی بر جنسیت است و تکرار می‌شود. همچنین در خیلی از موارد شاهدیم که صحنه‌سازی می‌شود تا یک قتل، خودکشی نشان داده شود. مثلا درباره خودسوزی‌ها، روایت‌های متعددی داریم. یک دوره خودسوزی‌های پشت سر هم قبل از سال ۱۴۰۰ داشتیم که همه آنها خودکشی به نظر می‌رسیدند، اما ما روایت‌هایی از نزدیکان یا افراد مطلع دریافت می‌کردیم که می‌گفتند مثلا برادر و پدرش با هم او را آتش زده‌اند و چون موضوع ناموسی بوده، اعلام کرده‌اند که خودش را سوزانده است. مثلا در سال‌های قبل موردی در ماکو اتفاق افتاده بود که مرد دست و پای همسرش را بسته و بعد او را آتش زده بود، اما گفته بود که زن خودش را سوزانده است؛ چون چهار فرزندش دختر بودند و فرزند پنجم را هم باردار بود و آن هم دختر بود. حتی در مواردی که خودکشی واقعا اتفاق می‌افتد، ما می‌دانیم که خشونت خانگی، فشار روانی، تحقیر، تهدید و آزار، به‌ویژه آزار جنسی می‌تواند یک زن را به مرحله‌ای برساند که بخواهد به زندگی خودش پایان دهد یا برای ترساندن اطرافیان این کار را انجام دهد، هرچند در بسیاری موارد فرد جانش را هم از دست می‌دهد؛ چون شبکه حمایتی ندارد یا نمی‌داند واکنش صحیح در مقابل آن اتفاقات چیست».

نگرانی از خودکشی در نوجوانان

طبق بررسی‌ها، باباخانی اشاره می‌کند: «هرچقدر سن پایین‌تر باشد، این بحران‌ها بیشتر بروز پیدا می‌کند و از طرفی الان موارد خودکشی در نوجوانان بیشتر شنیده می‌شود. این مسئله وقتی با کودک‌همسری همراه می‌شود، تشدید پیدا می‌کند. تصور کنید در مواردی مثل ماجرای شیلان، اصرار جدی برای آن رابطه عاطفی و آدمی که فکر می‌کند درست‌ترین آدم زندگی‌اش است، وجود دارد. وارد زندگی مشترک می‌شود و می‌فهمد نه خودش و نه همسرش آماده ازدواج نبودند و در مقابل با بدرفتاری همسر و خانواده‌اش هم مواجه می‌شود. فردی که تا قبل آن در خانه نقش کودک را داشته، حالا در نقش همسر و عروس قرار می‌گیرد که مهارت و بلوغ کافی برای این موقعیت‌ها را هم ندارد. بنابراین یک کودک نمی‌تواند یک همسر شود؛ چون هنوز به بلوغ کافی فکری و روانی نرسیده است. به این دلیل که کودک است، مهارت‌های لازم و استقلال شخصیتی ندارد و مستقل نیست، بنابراین نمی‌تواند تصمیم‌گیری درست داشته باشد و در بحث حل مسئله با چالش مواجه است و خیلی راحت‌تر می‌شود او را ترساند یا کنترل و سرکوب کرد. کافی است دو بار سرش داد زده شود و او بترسد. دفعه بعد، فرد خشونتگر می‌داند که این یک ابزار خیلی خوب برای کنترل کودک است و سال‌ها می‌تواند با تشدید این ابزارها، خشونت را آرام‌آرام و به مرور نسبت به آن فرد بیشتر کند». او ادامه می‌دهد: «دقیقا همین است که خیلی وقت‌ها می‌بینیم، خشونت آرام‌آرام اتفاق افتاده است. مثلا بارداری اجباری پشت سر هم داشته و تا ۲۰سالگی سه یا چهار بار زایمان کرده یا بعد از آن سقط داشته است؛ به این دلیل که بدنش توانایی این تعداد زایمان را نداشته است. سپس دچار افسردگی‌های بعد از زایمان شده و مراقبت جسمی و روانی هم نداشته است. در این شرایط معمولا شاهد وقوع خشونت‌های شدید یا طلاق هستیم».

این فعال حوزه زنان به برخی مناطق ازجمله بخش‌هایی از آذربایجان شرقی اشاره می‌کند که همچنان سن رایج ازدواج دختران بین ۱۲ تا ۱۵ سال است: «تصور کنید اینجا یک رقابت هم بین خود دخترها وجود دارد. این امر در آن منطقه نهادینه شده که دختر باید زود ازدواج کند تا شوهر مناسب‌تری را انتخاب کند. بنابراین اگر با تأخیر ازدواج کند، گزینه‌های بهتر را از دست خواهد داد. با این حال شاهدیم با ازدواج‌های زودهنگام قربانیان بیشتری از بین زنان گرفته می‌شود. بررسی‌های ما نشان می‌دهد بیشتر مواردی که وادار به خودکشی یا کشته می‌شوند، از گروه کودک‌همسران هستند. ما می‌توانیم این را هم بگوییم در میان کسانی که در تمام این سال‌ها به‌عنوان مراجعه‌کننده‌های خانه امن با آنها روبه‌رو بوده‌ایم، بزرگ‌ترین گروه، آنهایی هستند که ازدواج‌هایشان زیر ۱۸ سال بوده و بیشتر در معرض خشونت قرار داشته‌اند؛ چون از سن پایین‌تر، پذیرش خشونت برایشان به یک امر عادی تبدیل شده است».

مرگ شیلان نمونه‌ای از بی‌شمار خشونت‌های خانگی است که در ازدواج‌های زودهنگام به دلیل نداشتن بلوغ کافی فکری و روانی وقوع بیشتری دارد.

یادداشت

معلم؛ قامتی استوار با شانه‌هایی خسته

نسرین محمدباقری، کارشناس آموزش: پنجم اکتبر، روز جهانی معلم است. شعار امسال روز جهانی معلم را می‌توان در قالب واژه‌های «همگام با معلمان: ۶۰ سال پشتیبانی از معلمی، ارتقای جایگاه حرفه‌ای آن و هم‌آفرینی فرداهایمان» عنوان کرد که بار دیگر بر ضرورت حمایت از معلمان و تقویت جایگاه حرفه‌ای آنان تأکید دارد. یونسکو به جایگاه معلم در سه بُعد نمادین، حرفه‌ای و مادی اشاره می‌کند. بعد نمادین به جایگاه اجتماعی معلم و میزان قدردانی از او مربوط است. بعد حرفه‌ای، اختیار، شایستگی و مسئولیت معلم را در بر می‌گیرد و بعد مادی، حمایت مالی و شرایط توانمندسازی لازم برای انجام درست وظایف است. ضمنا یونسکو دولت را مسئول اصلی اجرای این تعهدات می‌داند. اما برای معلم ایرانی، پشت واژه‌های زیبای «حمایت»، «جایگاه حرفه‌ای» و «هم‌آفرینی آینده»، واقعیت‌های تلخ بسیاری هست. در ایران، معلم هیچ‌گاه در جایگاه واقعی خود نبوده و به‌طور مرتب از شأن و منزلت او کاسته شده، درحالی‌که حرفه او در این سال‌ها سخت و سخت‌تر شده است. سخت، برای رنج‌ها و دردهای گفتنی و ناگفتنی بسیار؛ رنج‌هایی که کمتر به زبان آوردیم تا مبادا شکوه‌های‌مان به پای کم‌شدن عشق‌مان به معلمی نوشته شود. در این سال‌ها از رنج‌های مادی و معیشتی معلمان کمتر نوشتیم تا مبادا گلایه از وضع معیشتی، چیزی از شأن معلمی کم کند. غافل از اینکه سکوت در برابر این رنج‌هاست که شأن معلم را به چالش می‌کشد، نه بیان آنها. تا جامعه بداند معلم فقط دغدغه خود را ندارد؛ او بیش از خود نگران دانش‌آموزان و آینده مملکتی است که قرار است آنها بسازند. سال‌ها از بی‌عدالتی آموزشی نوشتیم، از نقدهای مرتبط با کودکان بازمانده از تحصیل، تنوع مدارس، کالایی‌شدن آموزش، رابطه درآمد والدین و رتبه کنکور، مافیای کنکور و... نوشتیم، اما گوش شنوایی نیافتیم. حقیقت آن است که دیگر نمی‌شود پشت واژه‌هایی مانند «رسالت» و «عشق به معلمی» پنهان شد. نمی‌شود از آموزش باکیفیت سخن گفت، در روزگاری که حقوق معلمی فرسنگ‌ها با خط فقر فاصله دارد و قامت معلم زیر فشار زندگی، تورم و گرانی هر روز خمیده‌تر می‌شود. در بعد حرفه‌ای، مسئله میزان اختیار، اعتماد و مشارکت او در حرفه خویش مطرح است. از نشانه‌های به رسمیت شناختن جایگاه حرفه‌ای، مشارکت معلمان در تصمیم‌های آموزشی مرتبط با کلاس و دانش‌آموز است که متأسفانه نقش معلم به مجری تصمیمات از بالا گرفته‌شده محدود است. همچنین ما معلمان با دشواری‌هایی در قوانین و امور اداری نیز روبه‌رو هستیم. قوانین و مقررات مربوط به انتقالی، بازنشستگی و امور اداری، با سفارش و توصیه‌نامه به شکل‌های متفاوت اجرا می‌شود.

قانون برای همه یکسان نیست

این تبعیض‌ها و سخت‌گیری‌های بیجا و نبود حمایت از معلم، در شیوه رفتاری برخی مدیران مدارس نیز آشکارا دیده می‌شود. معلم نیاز به آرامش، همکاری و اعتماد دارد و این رفتارهای غیرحرفه‌ای و تقابل با معلم، بی‌انگیزگی او را افزون می‌کند. از سویی باید پذیرفت که تدریس در سال‌های اخیر با شرایط بحرانی دشوارتر از پیش است. آموزش مجازی یکی از تجربه‌های سنگین این سال‌ها بود. ساخت محتوای آموزشی، مشکلات زیرساختی پلتفرم‌های آموزشی، ساعت‌های طولانی کار با فضای مجازی و پیگیری دانش‌آموزان، درحالی‌که مرز میان ساعت کار و زندگی شخصی تقریبا از بین می‌رود، تدریس در شرایط بحرانی و جنگی بدون درک شرایط روحی و جسمی، آسیب‌هایی به جسم و روان معلم‌ها وارد کرده است. آموزش در بحران مسئله‌ای جدی است که در ایران اقدام خاصی در این زمینه انجام شده است. برخی معلمان از تحمل این مشکلات به تنگ آمده‌اند و در روزهای اخیر ویدئوهایی از استعفای خود در فضای مجازی منتشر کرده‌اند. وزیر آموزش و پرورش ادعا می‌کند این افراد معلم نیستند و کلاس‌ها با کمبود معلم مواجه نیست. آقای وزیر! حتی اگر خبر استعفای معلمان را جدی نگیریم، یک سؤال همچنان باقی است: معلمان چقدر از شغل، معیشت و شرایط کاری خود رضایت دارند؟ چرا معلمی که سال‌ها تجربه کسب کرده، باید در اندیشه رهاکردن معلمی باشد؟ استعفای حتی یک نفر یعنی هدررفت سرمایه انسانی. و اما بُعد نمادین فقط به تبریک و تقدیر در مناسبت‌ها محدود نمی‌شود؛ جایگاه اجتماعی معلم زمانی معنا پیدا می‌کند که دانش، تخصص و مهارت او دیده و به رسمیت شناخته شود. معلم ایرانی بیش از تبریک نیاز به تغییر نگرش مسئولان دارد؛ اگرچه مسئولان ما عادت به تبریک‌گفتن در روز جهانی معلم را هم ندارند.

همگام با معلمان، همراه با کودکان

زهرا خماریان، آموزگار: امسال روز جهانی معلم با شعار «همگام با معلمان: ۶۰ سال پشتیبانی از معلمی، ارتقای جایگاه آن و هم‌آفرینی فرداهایمان» برگزار می‌شود. شعاری که این روزها نمی‌شود به‌سادگی از کنارش گذشت. وقتی اینستاگرام را با هزار زحمت باز می‌کنیم، تصویر معلمانی را می‌بینیم که برگه استعفا به دست گرفته‌اند؛ جوانانی که با عشق معلم شدند، از آزمون و گزینش و تحصیل گذشتند و به مدرسه رسیدند و حالا از معیشت و منزلت خود می‌گویند. چه تلخ است که آخرین ابزار اعتراض بعضی از آنها، بوسیدن شغلی است که روزی رسیدن به آن آرزویشان بود. اما قصه فقط معیشت نیست؛ فعالان صنفی معلمان سال‌هاست درباره روند نزولی آموزش، حق کودکان، بودجه ناکافی آموزش و پرورش و فاصله‌گرفتن آموزش از نیازهای واقعی جامعه هشدار داده‌اند. آنها فقط از حقوق خودشان نگفته‌اند؛ بارها از حق کودک برای برخورداری از آموزش رایگان و باکیفیت، عدالت آموزشی و مدرسه‌ای که قرار است جای رشد و پرسشگری باشد، سخن گفته‌اند. باید پرسید: داریم به کجا می‌رویم؟ در گفت‌وگوی اخیر محمد حبیبی، چند عدد مطرح شده که نمی‌شود به‌سادگی از کنارشان گذشت: حداقل حقوق گزارش‌شده فرهنگیان حدود ۲۶ میلیون تومان، برآورد خط فقر در تهران ۶۲.۵ میلیون تومان و شکاف میان شمار معلمان در آستانه بازنشستگی و فارغ‌التحصیلانی که می‌توانند جایگزین آنها شوند. همچنین درباره بیش از ۱۴۰ هزار کودک شش تا ۱۱ ساله که از تحصیل بازمانده‌اند، آمارهایی مطرح شده است. کمبود معلم فقط یک عدد در گزارش‌ها نیست؛ وقتی نیروی کافی وجود ندارد، فشار بیشتری بر معلمان شاغل وارد می‌شود؛ کلاس‌ها پرجمعیت‌تر می‌شوند، به‌خصوص در مناطق محروم و حاشیه شهرها، فرصت کمتری برای توجه به تک‌تک کودکان باقی می‌ماند و کیفیت آموزش پایین می‌آید و این فقط بخشی از ماجراست. آموزش سال‌هاست میان چند دیوار گرفتار شده؛ دیوار فقر، بی‌توجهی، ناامنی و بی‌ثباتی. کودکانی هستند که به مدرسه نمی‌رسند؛ کودکان کار، کودکان حاشیه شهرها و روستاها، کودکان مهاجر، کودکان دارای معلولیت و کودکانی که به جای کیف و دفتر، نان‌آور خانه‌اند و برای کودکانی که به مدرسه می‌رسند هم ماجرا چندان ساده نیست. بلاتکلیفی میان جنگ و صلح، نگرانی از شرایط ناایمن، تعطیلی‌های ناشی از آلودگی هوا یا کمبود انرژی و سردرگمی میان کلاس حضوری و آنلاین، زندگی کودک، خانواده و معلم را تحت تأثیر قرار داده است. آموزش آنلاین گاهی ناگزیر است، اما برای همه یکسان نیست. یک کودک اینترنت، گوشی و فضای آرام برای درس‌خواندن دارد و کودکی دیگر شاید هیچ‌کدام را نداشته باشد. از طرف دیگر، کیفیت آموزش هم دغدغه جدی است؛ آموزش‌هایی که گاهی بدون توجه کافی به نیازهای واقعی معلم و کودک ارائه می‌شوند، کتاب‌هایی که از زندگی امروز کودکان فاصله دارند و محتوایی که همیشه با نیازهای واقعی آنها و حتی با ارزش‌ها و تجربه‌های خانواده‌ها همخوان نیست. گاهی آن‌قدر درباره تمام‌کردن کتاب درسی و موفقیت در آزمون حرف می‌زنیم که فراموش می‌کنیم کودک قرار است در مدرسه، زندگی‌کردن را هم یاد بگیرد. واقعا نمی‌دانیم از کدام درد بگوییم؛ از معلمی که زیر فشار معیشت و کمبود نیرو و کلاس‌های پرجمعیت فرسوده می‌شود یا کودکی که حق آموزش باکیفیت و متناسب با نیازهایش هر روز دشوارتر می‌شود. اما شاید اینجا یک وظیفه دیگر هم بر عهده خانواده‌هاست. وقت آن است که خانواده‌ها نیز بیش از گذشته درباره حق آموزش رایگان و باکیفیت مطالبه‌گری کنند؛ حقی که اصل ۳۰ قانون اساسی، دولت را به فراهم‌کردن وسایل آموزش و پرورش رایگان تا پایان دوره متوسطه موظف کرده است. شاید روز جهانی معلم امسال، بیش از آنکه روز تبریک باشد، فرصتی باشد برای شنیدن؛ شنیدن صدای معلم، کودک و خانواده. وقت آن رسیده که مسئولان گوش‌هایشان را به صدای معلمان، کودکان و خانواده‌ها نزدیک‌تر کنند؛ صداهایی که سال‌هاست از مدرسه به گوش می‌رسد. اگر معلم شنیده نشود و کودک هم شنیده نشود، از مدرسه چه باقی می‌ماند؟

شرکت سرمایه گذاری و توسعه کیش

آگهی مناقصه عمومی دو مرحله‌ای
شماره ۰۹/۰۰/۲۰/۴۰۵ – نوبت اول

• **مناقصه‌گزار:** شرکت سرمایه گذاری و توسعه کیش (سهام خاص)
• **موضوع مناقصه:** «تعمیر، رفع نواقص، بروزرسانی و نگهداری تأسیسات برقی، مکانیکی و برودتی مرکز همایش‌های بین‌المللی، تالار شهر و مرکز نمایشگاه های بین‌المللی جزیره زیبای کیش «به شرح مندرج در اسناد.
• **مدت برآورد انجام کار:** ۱۲ ماه شمسی
۱–مبلغ برآورد اولیه: ۱۰۸،۶۹۷،۰۰۰،۰۰۰ ریال (یکصد و هشت میلیارد و ششصد و نود و هفت میلیون ریال)
• **تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار:** مبلغ تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار مبلغ تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار ۵،۴۳۴،۸۵۰،۰۰۰ ریال (پنج میلیارد و چهارصد و سی و چهار میلیون و هشتصد و پنجاه هزار ریال) می‌باشد.
• **تاریخ فروش اسناد مناقصه:** از تاریخ درج آگهی (دوشنبه ۱۴۰۵/۰۷/۱۳) در سایت شرکت (idctender.kish.ir) تا ساعت ۱۶ روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۷/۲۰
• **آخرین مهلت زمان تحویل اسناد مناقصه:** از تاریخ درج آگهی تا ساعت ۱۶ روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۷/۲۷
• **محل‌های فروش اسناد مناقصه و تحویل پاکات:**
• دفتر مرکزی: جزیره کیش- لوپ دیدار- خیابان برج صدف- برج صدف- طبقه سوم – دبیرخانه شرکت سرمایه گذاری و توسعه کیش- تلفن ۷۲-۴۴۴۵۳۲۷۱-۰۷۶
• دفتر تهران: بزرگراه نلسون ماندلا- بالاتر از چهارراه شهید حقانی (جهان کودک)- نبش خیابان کیش- ساختمان منطقه آزاد کیش- شماره ۴۵ - طبقه دوم، تلفن: ۸۸۸۸۰۲۶۰- ۸۸۷۷۱۹۰۳- ۰۲۱-
• سامانه اینترنتی مناقصه‌ها و مزایدات شرکت سرمایه‌گذاری و توسعه کیش idctender.kish.ir (صرفاً فروش)
• **مبلغ فروش اسناد مناقصه:** ۱۵،۰۰۰،۰۰۰ (پانزده میلیون) ریال وجه نقد که می‌بایست به حساب شماره ۷۲۱۷۱۱۶۲۵۹۶۵۷۱ به شماره شبا IR۰۷۰۶۰۰۷۲۱۷۰۱۱۰۶۲۵۹۶۵۷۰۰۱ نزد بانک قرض‌الحسنه مهر ایران به نام شرکت سرمایه‌گذاری و توسعه کیش واریز گردد.
• مبلغ خرید اسناد از طریق سامانه اینترنتی شرکت ۱۰،۰۰۰،۰۰۰ (ده میلیون) ریال می‌باشد.
• **نوع سپرده شرکت در مناقصه:** که می‌بایست به یکی از سه روش ذیل ارائه شود:
ارائه ضمانتنامه بانکی بدون هرگونه قید و شرط به نام مناقصه گزار مطابق ضوابط مندرج در اسناد مناقصه با اعتبار سه ماه و قابل تمدید برای سه ماه دیگر
چک بانکی تضمینی به نام شرکت سرمایه گذاری و توسعه کیش
رسید واریز نقدی به حساب شماره ۳۶۰۹۱۱۱۸۵۷۴۴۶۵۱ به شماره شبا IR۵۳۰۲۲۰۳۶۰۹۰۱۱۱۸۵۷۴۴۶۵۰۰۱ نزد بانک توسعه تعاون به نام شرکت سرمایه گذاری و توسعه کیش.
• **شرایط موضوع مناقصه:**
پیشنهاددهندگان مطابق اسناد مناقصه مورد ارزیابی فنی- بازرگانی قرار می‌گیرند و ضریب تأثیر فنی ۴۰٪ وحداقل امتیاز قابل قبول برای پذیرفتن پیشنهادات ۶۰ می باشد.
تصویر برابر اصل رتبه‌بندی پیمانکاری از سازمان برنامه و بودجه کشور(سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و یا معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری)مناقصه‌گزار باید دارای رتبه ۴ در رشته تأسیسات و تجهیزات باشد.
پیمانکار علاوه بر ارائه گواهینامه صلاحیت پیمانکاری، می‌بایست برگه استعلام ظرفیت مجاز انجام کار و ظرفیت ریالی پیمانکار را از سامانه «ساجار» دریافت نموده و پس از ممهور نمودن، در مجموعه اسناد و مدارک قرارداد ارائه کند.
کلیه پیشنهاددهندگان می‌بایست از محل موضوع مناقصه بازدید نموده و فرم بازدید از محل را به امضاء مسئول مربوطه برسانند. پیشنهاددهندگان می‌توانند به منظور هماهنگی مدیریت فنی و مهندسی و با شماره تماس ۲-۴۴۴۵۳۳۷۱-۰۷۶ (داخلی ۱۷۰) تماس حاصل نمایند. عدم بازدید متقاضیان از محل‌های موضوع مناقصه و عدم تکمیل و ارائه فرم بازدید (فرم شماره ۸) تأیید شده از سوی مناقصه گزار در اسناد مناقصه به منزله حذف از مناقصه خواهد بود.
در صورت عدم ارائه مدارک و مستندات فوق، پیشنهاد دهنده از مناقصه حذف می‌گردد.
در صورت واگذاری مجموعه تالار شهر به بخش خصوصی، مبلغ قرارداد پیمانکار منتخب، پس از اخذ نظریه تکمیلی از کارشناس رسمی دادگستری تعدیل خواهد گردید.
• **سایر شرایط:**
هزینه درج هر دو نوبت آگهی و حق الزحمه کارشناسان رسمی دادگستری به عهده برنده مناقصه می‌باشد.
صرفاً شرکت اشخاص حقوقی در مناقصه آزاد است.
ارائه هرگونه اسناد و مدارک بعد از بازگشایی پاکات «الف» و «ب» تاثیری در ارزیابی نخواهد داشت.
به پیشنهادهای فاقد امضاء، مشروط، مخدوش و پیشنهادهایی که بعد از انقضای مدت مقرر در آگهی واصل شود، مطلقاً ترتیب اثر داده نخواهد شد.
به پیشنهادهای فاقد سپرده، سپرده‌های مخدوش یا کمتر از میزان مقرر، چک شخصی و نظایر آن ترتیب اثر داده نخواهد شد.
حداقل تعداد پیشنهادات واصله در مرحله بازگشایی پاکات «الف» و «ب» سه پیشنهاد و برای پاکات «ج» دو پیشنهاد می باشد.
پاکات «الف» و «ب» در ساعت ۱۰ صبح روز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۷/۲۹ در جلسه کمیسیون معاملات در دفتر مرکزی شرکت بازگشایی خواهند شد.
زمان و مکان تشکیل جلسه گشایش پاکات قیمت «ج» در جلسه گشایش پاکات «الف» و «ب» اعلام خواهد شد.
حضور متقاضیان یا نماینده تام‌الاختیار پیشنهاددهندگان در جلسه بازگشایی پاکات «ج» در صورت ارائه معرفی‌نامه کتبی معتبر، مجاز می‌باشد.
مناقصه گزار در رد یا قبول هر یک از پیشنهادات مخیر خواهد بود و ارائه اسناد مناقصه هیچگونه حقی برای پیشنهاد دهندگان ایجاد نخواهد کرد.
سایر اطلاعات و جزئیات در اسناد مناقصه درج گردیده است.
جهت کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن ۲-۴۴۴۵۳۳۷۱-۰۷۶ تماس یا به سامانه اینترنتی مناقصه‌ها و مزایدات شرکت سرمایه گذاری و توسعه کیش idctender.kish.ir مراجعه فرمایید.

شرکت سرمایه‌گذاری و توسعه کیش